

اشاره ای به اصول عقاید اهل بهاء

دیانت بهائی که یکصد و سی و پنج سال پیش از این از خاک پاك ایران برخاست [1] و به تدریج در سراسر جهان منتشر گردید و جمع کثیری از تمام ملل و قبایل و اقوام در زمره ی پیروان آن جای گرفتند در موطن اصلی خود چنانکه باید و شاید شناخته نشد، اصول و فروع تعالیم آن بر بسیاری از ایرانیان مجهول ماند، اقسام سوء تعبیر در این باره رواج گرفت و حقایق امر را پوشیده داشت. از این رو بر بهائیان لازم آمد که به تقریر اجمالی اصول عقاید خود پردازند و با رفع بعضی از شبهات هموطنان خود را با آنچه می خواهند و می اندیشند و می گویند، آشنا سازند تا معلوم شود که: اینان به آفریدگار یکتا ایمان دارند، مبدأ الهی عالم را می پرستند، در اثبات وجود خدا اقامه ی ادله می کنند، حق مطلق را وحده لا شریک له می دانند، تنزیه ذات او را به اعلی مراتب می رسانند، به وجود روح انسان و بقای آن اعتقاد دارند، ثواب و عقاب را در حیات روحانی ابدی اخروی به یقین مبین می پذیرند، از حصر عالم وجود در تنگنای ظلمت ماده بیزارند، در ردّ عقاید مادّیون سعی بلیغ دارند، اصل نبوت و نزول وحی الهی و لزوم بعثت انبیا را جزو مبادی عقاید خود می شمارند، با نماز و روزه و نیایش به جدّ تمام دمسازند، راز و نیاز با خدای بی انباز را از طریق تلاوت ادعیه و انکار جزو فرائض یومیه می شمارند، حدود ازدواج را بر طبق اصول احکام کتاب آسمانی معتبر می دانند، اشاعه ی حسنات و تقدیم خیرات را ترویج و تبلیغ می نمایند و چون شرط لازم و کافی برای تدین به دیانت جز اعتقاد به مبدأ و معاد و تصدیق نبوت و توجه به عالم غیب و قبول وحی الهی و توسل به عبادت و التزام به عفت و عصمت و تمسک به خیرات و مبرّات و امثال ذلك نیست، مجموعه ی عقاید آنان را باید از جمله ی ادیان به شمار آورد. عنوان نظریه ی غیر دینی یا مسلک سیاسی یا مرام حزبی را هرگز نمی توان بر چنین عقایدی اطلاق کرد، نسبت شرك و کفر و الحاد به چنین جمعی نمی توان داد و حتی کسانی که مصدق حقیقت آن نباشند نیز ناگزیر باید آن را از جمله ی ادیان بدانند.

دیانت بهائی که جزو ادیان مستقله محسوب است، حقانیت جمیع انبیا را تصدیق می کند، تمام کتب آسمانی و همه ی ادیان الهی را تجلیل و تکریم می نماید، اولیای ادیان و ائمه ی مذاهب را به نشان تعظیم و تقدیس می ستاید. محمد مصطفی علیه آلاف التحية و الثناء را در مقام سید المرسلین و خاتم النبیین و حبیب ربّ العالمین می شناسد. در میان ادیان جهان تنها دیانتی است که مصدق دین مبین اسلام و قائل به رسالت خیرالانام است، در ضمن نشر دیانت بهائی در عالم و ترویج حقایق عقاید خود در بین اقوام و امم، جمیع نوع بشر را به قبول صدق دعوت محمد مصطفی (ص) فرا می خواند، تصدیق اسلام را لازمه ی اعتقاد به دیانت بهائی می داند و تعلیم قرآن را در مدارس بهائی در سراسر دنیا علی الخصوص اروپا و آمریکا یعنی در ممالکی که جم غیر اهالی آنها تدین به دیانت حضرت مسیح دارند جزو موادّ اصلی درسی مقرر می دارد.

اینها همه از آن رو است که دیانت بهائی به وحدت اساس ادیان معتقد است، ادامه ی سلسله ی عقاید روحانی و ممدّ جمیع ادیان آسمانی و مؤید اصول تعالیم وجدانی در عالم انسانی است. آنجا که حقایق امور در میان باشد، تفاوت اسم و رسم و عنوان را در بین مذاهب و ادیان نادیده می انگارد. اصل توجه خود را به روحانیات معطوف می دارد و ناگفته پیداست که در عرصه ی روحانی اختلاف حدود را شأنی نمی ماند، تنوع ظواهر آداب و تعدد رسوم شرابع مانع وحدت اصلی کلی الهی نمی شود. غایت مرام ترویج مبادی اخلاق و تحکیم فضائل وجدان است و خلاصه ی کلام دعوت نوع انسان به صراط مستقیم ایمان.

تأکید دیانت بهائی درباره ی فضائل اخلاق و سعی اولیای این دیانت در تهذیب نفس و تزکیه ی قلب و تطهیر ذیل پیروان خویش به حدّی است که تقریباً مطلب اصلی تمام کتب و موضوع کلی جمیع آثار آنان به شمار می رود و به آسانی می توان نمونه های فراوان از این میان بدراورد و عرضه کرد تا معلوم شود که توجه اهل بهاء را به تعالیم روحانی همواره اولویت داده اند و از لحاظ اصول معتقدات از هر گونه تعلق به اموری که منافی روحانیات باشد بر کنار نهاده اند، تخلّق به اخلاق حسنه و مبادرت به اعمال مرضیه را شرط ایمان شمرده اند، اکتفا به اعتقاد قلبی را بدون حسن عمل مقبول نگرفته و اعتراف ظاهری را بدون تمسک قلبی و فضائل اخلاقی محبوب ندانسته اند.

باری بهائیان چندان به صدق و خلوص و صمیمیت مأمورند که حتی کتمان اعتقاد خود را به دیانت بهائی به قصد احتیاط و مراعات مصلحت و خوف از مخالفت جائز نمی شمارند. در هر وضعی و موقعی باشند، با وجود تصدیق و تکریم جمیع ادیان، حقّ آن ندارند که خود را به نام پیروان سایر شرایع شهره سازند و با سلب انتساب از این دیانت دیگران را درباره ی خویشتن به شبهه اندازند. تا آنجا که هر کسی در دل خویشتن و به حکم ایمان و وجدان خود را بهائی می داند به لسان و بیان نیز باید به نام بهائی شناخته شود و

کسی که خود را بر حسب ظاهر و با اقرار به زبان، بهائی نمی خواند در باطن خود و به حکم ایمان نیز بهائی نیست. از چنین کسانی فوراً سلب نسبت بهائی از جانب اهل بهاء می شود تا صداقت و صراحت و صمیمیت همواره شیوه ی بهائیان باشد.

چندان در حصر توجه به امور روحانی و معنوی اصرار دارند که خود را یکسره از عالم سیاست برکنار می گیرند. عضو هیچ حزب سیاسی نمی شوند، از ترویج و تبلیغ هرگونه خط مشی سیاسی دور می مانند، از قبول مشاغل و تعهد خدماتی که به نحوی از انحاء مستلزم مداخله در سیاست است امتناع می ورزند، به همین سبب خود را از قبول وزارت و سفارت و نمایندگی مجلس قانون گذاری و نظایر این مقامات معذور می بینند، تا آنجا که نیل به چنین مقاماتی می تواند خود به خود از جمله علائم عدم انتساب اشخاص به دیانت بهائی باشد. البته این بدان معنی نیست که نسبت به مصالح مملکت بی اعتنا باشند یا در تأمین منافع وطن از طریق خدمات اجتماعی و فرهنگی و عمرانی قصور ورزند، بلکه برعکس به حکم ایمان خویش به خدمت و فعالیت مأمورند، کار و کوشش را رسم عبادت می دانند، کسب و زحمت و تلاش را جزو فرائض می شمارند، از انزوا و اعتزال برکنارند، نسبت به مصالح ملک و ملت نه تنها علاقه ی تامه دارند، بلکه به فداکاری مأمورند. اطاعت حکومت و احترام قوانین مملکت و حفظ نظم جامعه را واجب می دانند و هر وظیفه ای را که تعهد آن از لوازم اطاعت حکومت و رعایت قوانین باشد به دل و جان و با طوع و رغبت بر عهده می گیرند و اصلاح عالم و ارشاد بنی آدم را از طریق ترویج مبادی روحانی و نشر تعالیم الهی و جبهه ی همت خود می دانند. خاک ایران را تقدیس می نمایند و زیارتگاه اهل بهاء در سراسر دنیا می شمارند، مهد دیانت بهائی و مقتل شهدا و مشهد اولیای خود می دانند، از اقصی نقاط عالم به زیارت آن می شتابند و آرزوی دل و جانیشان این است که به حکم تقدیر خدا و بر طبق وعده ی حضرت عبدالبهاء این خاک مینونشان که «از آغاز مشکبیز و شورانگیز و دانش خیز و گوهرریز» [2] بوده است، معمورترین ممالک شود و دارای محترم ترین حکومت در پهنه ی گیتی گردد. [3]

و بدین گونه بود که انتشار آئین بهائی در اقطار جهان مایه ی اشتها ایران و اعتبار معنوی این سرزمین و توجه جهانیان به تقدیس و تجلیل زادگاه این آئین گردید. این انتشار در طی زمان روزافزون شد، از کشوری به کشوری، از مرزی به مرزی، از قومی به قومی، از نژادی به نژادی فرارفت تا اینک در روزگار ما به حدی رسید که در هشتاد هزار نقطه ی عالم استقرار جست و در بین یکهزار و ششصد و چهل نژاد و قوم و قبیله رواج گرفت و کتب و آثار خود را به ششصد و هشتاد و پنج زبان ترجمه کرد. [4] جامعه ی بهائی به عنوان جامعه ی غیر دولتی در سازمان ملل پذیرفته شد و تصویب میثاق بین المللی حقوق مدنی در اکثر ممالک جهان و از آن جمله در کشور ایران و اقرار به حقوق بشر و قبول اعتبار این حقوق در این ممالک اهل بهاء را در پناه قانون مآوی بخشید.

امید می رود که توجه به این مطالب اهل انصاف را به قسمتی از حقایق امور درباره ی دیانت بهائی و طرز سلوک پیروان این دیانت آگاه سازد و از شیوع اقوال نادرست و ناروا درباره ی بهائیان که اینک با انتشار جهانی دیانت خود کشور ایران را در خاور و باختر بلند آوازه می سازند، ممانعت نماید و روز به روز بر اتفاق و ائتلاف و اتحاد افراد ملت با صرف نظر از تنوع عقاید و افکار و رسوم و آداب بیفزاید.

یادداشت ها

- [1]- تاریخ تأسیس دیانت بهائی سنه ی 1260 ه. ق مطابق 1844 میلادی است.
- [2]- اشاره است به بیان حضرت عبدالبهاء که می فرماید: «پاک یزدانا خاک ایران را از آغاز مشکبیز فرمودی و شورانگیز و دانش خیز و گوهرریز...» (مکاتیب عبدالبهاء، ج2، ص 82-83)
- [3]- اشاره است به بیان حضرت عبدالبهاء که می فرماید: «دولت وطنی جمال مبارک در جمیع بسیط زمین محترم ترین حکومت خواهد گشت...» (امر و خلق، ج 4، ص 441)
- [4]- آمار پیشرفت دیانت بهائی تا تاریخ نوروز 1992 م چنین است:
تعداد نقاطی که بهائیان در آن مستقرند: 116551 نقطه.
تعداد اقوام و قباایلی که مقبل شده اند: 2112 قوم و قبیله.
تعداد زبان هایی که آثار بهائی به آنها ترجمه شده است: 802 زبان.

منبع: دکتر علی مراد داوودی، جلد سوم صفحه ۸۷ ، تهیه و تنظیم وحید رافتی

[www.drdavoodi.org]

www.drdavoodi.org